

سلسله مباحث خودشناسی

دوره ۱۹

محبت الاسلام حاج آقا نوروزی

۱۳۸۴

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيه الله في الارضين و لعنت الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين، اللهم ارنا الحق حق حتى ناتبه و ارنا الباطل باطل حتى ناجتنبه و اجعلنا من الذين عرفوا انفسهم

بحث ما در مرحله این بود که ما چگونه مسیر ایمان را طی کنیم. از زنده نگه داشتن یاد خدا، اطاعت از خدا و اطاعت نکردن از شیطان و قصد تقرب به حق تعالی و نیاز به مربی و امام و توسل. تا اینکه به اینجا رسیدیم. در این جلسه عرض می‌کنیم که اطاعت در مقابل مخالفت است. همانگونه که ما باید مطیع خدا باشیم تا یاد خدا در دل‌های ما زنده نگه داشته شود و به ایمان ما اضافه شود، در مقابلش باید که با شیطان مبارزه کنیم و با شیطان مخالفت کنیم، یعنی نه فقط اطاعت شیطان نکنیم و مطیع شیطان نباشیم، بلکه نسبت به شیطان عاصی باشیم. عصیان در مقابل شیطان خودش یک مقوله مستقلی است. مخالفت دشمنی با شیطان. آنه کلمه عدو مبین. یعنی او دشمن آشکار شماست و حواستان جمع باشد. همانطور که با خدا دوستی می‌کنید، با شیطان دشمنی کنید. همانطور که تولی دارید، تبری هم داشته باشید. فلذا تولی و تبری از واجبات شمرده شده. این مسیر بدون تبری از شیطان نمی‌شود. ابتدا شیطان‌شناسی لازم است که بدانیم شیطان کیست و چه می‌کند و کجاها چه دستوراتی صادر می‌کند و این دستوری که الآن صادر شده دستور شیطان است یا خدا. یکی از مواردی که ما باید ضرورت و اهمیت نیاز به مربی و راهنما و امام را اثبات کنیم همین جاست. شیطان شناسی کار هر کسی نیست، بلکه کار هیچ کسی نیست، الا تعداد معدودی که در هر زمانی شیطان را آنگونه که هست و با چهره واقعی می‌شناسند، چون کار سخت و مشکل است و شیطان از جایی وارد می‌شود که نمی‌دانیم و خبر نداریم و خیال می‌کنیم خداست. یک دستوری می‌دهد که فکر می‌کنی خدا دستور داده. دستور خوبی می‌دهد، مثلاً نماز بخوان، همانی که خدا فرموده، اما اینکه این نماز را کی بخوان، ... فکر می‌کنیم همینکه یک کاری خوب باشد، حق است، اما حق آن کاری است که همه چیزش و همه جایش خوب باشد و تویش بدی نداشته باشد. اگر از شما سؤال کنند نماز خواندن خوب است یا بد، خیلی صریح می‌گویی خوب است، اما این اشتباه است. باید بررسی کی بخواند، برای که بخواند، چه زمانی و کجا و چه جور بخواند و به دستور چه کسی و در چه شرایطی و وضعیتی بخواند... ببینید چقدر قید شده! همه اینها و هر کدامشان اگر نباشد باعث می‌شود که این نماز دیگر خوب نباشد. نماز باطل هم داریم، نماز فاسد هم داریم، نماز حرام هم داریم. پس ببینید همان نماز خیلی واضح و روشن خوب که این همه سفارش شده بهش، اینگونه است. پس اینجور نیست که ما خیال کنیم که کارهای خوب معلوم است و کارهای بد معلوم است، این سادگی است و شیطان هم از همین سادگی‌های ما استفاده می‌کند و ضربه می‌زند به ما. چه کارهایی که ما فکر می‌کنیم خوب است و با نیت خوب و خیر می‌رویم و انجام می‌دهیم و ضربه می‌زنیم به دین، والسلام. اینکه گفتیم تا اسلام شناس نشوید، نمی‌توانید به اسلام خدمت کنید، این است. یعنی نتوانی دست شیطان را بخوانی، نتوانی حق و باطل را از هم تفکیک و جدا کنی. ما به مبارزه با شیطان مأموریت داریم و کسی که شیطان را نشناسد چگونه می‌تواند با آن مبارزه کند؟! نکند مبارزه‌هایی که ما تا الآن کردیم، مبارزه با خدا بوده!! مبارزه با اولیاء خدا بوده!! به اسم مبارزه با شیطان. یک مثال شیطان‌ظاهری‌اش این است، نقل کردند، شیطان بزرگ خواسته که یکی از کشورها را تحت سلطه خودش و استعمار کند، عده‌ای را اجیر کرده بوده و بهشان پول داده بوده که مرگ بر آن کشور بگویند!! معیارها، معیارهای وارونه است، و اگر امام نداشته باشیم می‌خواهیم چه کنیم؟! اگر مربی نباشد که دست شیطان را بخواند و ما را بیدار کند که حواست جمع باشد که این خواسته شیطان است. آن حضرت ابراهیم(ع) بود که وقتی شیطان گفت بگو لا اله الا الله گفت نمی‌گویم. پرسید چرا، لا اله الا الله که لفظ خوبی است و معنای خوبی است، مگر کارفر شدی که نمی‌گویی؟! اگر ما بودیم سریع احساساتمان تحریک می‌شد، احساسات دینی‌مان، اما حضرت فرمود من می‌گویم لا اله الا الله اما وقتی که تو نگفته باشی بگو. چون تو گفتی، یک فکری و کلکی داری و نمی‌گویم. این لجبازی با شیطان است و ما وظیفه داریم با شیطان لجبازی و دشمنی کنیم. آنه لکم عدو مبین. شیطان گاهی در بیرون در قالب یک شخص یا حکومت و ... ظاهر می‌شود و گاهی از درون و سوسه می‌کند و دستور می‌دهد. اگر مربی و کارشناس و شیطان شناس نباشد که در این مواقع، دست ما را بگیرد و به داد ما برسد، به یقین در ضلالت و گمراهی قرار می‌گیریم و به هلاکت می‌رسیم. امام زین العابدین فرمودند، و الله هلك من ليس له حكيمة يرشده، به خدا قسم هلاک شد کسی که حکیمی نداشت که او را ارشاد کند، قسم خورد که ما مطمئن شویم و قانع شویم. افراد متعددی بودند که از درون به اینها دستوراتی داده می‌شد که دستورات در ظاهر خوبی بود، اما در باطن کار شیطان بود. آن کسی که اعتماد داشته و گشته بودند و کسی را که شیطان را می‌شناسد، پیدا کرده بودند و اعتماد می‌کردند به اینکه می‌گفتیم اینکار را بکن و اینکار را نکن، نجات پیدا کردند و خلاص شدند، اما کسانی که اعتماد نداشتند، یعنی نگشته بودند. اول کاری که ما باید انجام دهیم این است، که برگردیم کسی که شیطان و خدا را خوب می‌شناسد و می‌تواند

بین دستورات خدا و شیطان تمیز دهد و فرقان دارد و بین حق و باطنی فرق می‌گذارد و خوب و بد واقعی را تشخیص می‌دهد، را پیدا کنیم. و آلا خوب و بد ظاهری را همه می‌دانند و کارهای خوب را می‌گویند، نماز و روزه و ... اما قرآن می‌فرماید، ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا، یعنی اگر تقوا پیشه کنید خدا به شما فرقان می‌دهد، یعنی اگری است. این کارهای خوب و بدی که ما اسم می‌بریم که تقوا نمی‌خواهد و بی دین و لامذهب هم اینها را بلد است. چه کسی گفته غیبت کردن بد است؟! خیلی حرف‌های خطرناک است. اگر کسی امام معصوم نداشته باشد که بتواند اعتماد کند... اینجا وجود امامی که معصوم باشد و ضرورت آن مشخص می‌شود که در هر زمانی وجود امام معصوم لازم و واجب است. مثلاً امام حسین (ع) نیمه راه صبح قبل از اتمام اعمال از مکه خارج می‌شود و انجام حج و تکمیل کردن و ماندن در مکه واجب است. بالاخره کدامیک واجب و درست است؟ بعضی‌ها در مکه ماندند و بعضی که به امام (ع) اعتماد داشتند، با حضرت آمدند بیرون از مکه. ما چه می‌کردیم؟ بعد از شناخت و پیدا کردن امام، ما هم تبعیت می‌کردیم. چقدر سفارش شده که امامت را بشناس. بشناس یعنی چه؟ آیا دانستن اسم است؟ در زمان غیبت که ارتباط مستقیم حاصل نمی‌شود. یعنی دستوراتشان را بدان، بفهم که این دستور و این عملکرد و این برنامه، برنامه امام زمان (عج) است یا برنامه شیطان که به ادعای امام زمان (عج) و نائب امام زمان، دارد برای شما برنامه و تکلیف درست می‌کند. این خیلی مهم است. خیلی از کارهایی که خیلی از اولیاء خدا انجام می‌دادند از نظر خیلی از ماها زیر سؤال است، اشکال می‌گیریم که چه کاری بود که کردند و معمولاً و نوعاً اولیاء خدا در زمان خودشان مورد اقبال و توجه نوع مردم نبودند و محجور و در کنار بودند. همیشه اینها اسرار داشتند. اسرار بوده یعنی مردم نامحرم بودند. ولی خدا بوده، اما کارها، حرف‌ها و برنامه‌هایش از نگاه نوع مردم، خلاف دین و اسلام بوده! کدام اسلام و دین؟ اسلام ظاهری که من و شما ظاهراً می‌دانیم و می‌شناسیم. یک مواردی هست که غیبت کردن واجب است! آیا می‌دانی کجاست؟ یک جاهایی تهمت زدن واجب است؟ آیا موارد و مصارفش را می‌دانی؟ آیا قدرت تشخیص آن را داری؟ می‌دانی چقدر خطرناک است اگر اشتباه کنی. یعنی بین جهنم و بهشت کوچکترین اشتباهی کنی در جهنمی. مثل قاضی که کار حساسی دارد و بین جهنم و بهشت است. خوب امام لازم است و مگر می‌شود بدون استاد و مربی که بهش اعتماد داشته باشی، راه را طی کرد. یا امام معصوم باشد و یا کارشناس. وظیفه ما رجوع به کارشناس است، یعنی رجوع جاهل به عالم، ولو اینکه احتمال اشتباه را می‌دهی، وقتی که دسترسی ما به امام معصوم نیست، راهی جز این نداریم. او عالم و حکیم است، اما معصوم نیست. اگر شما از صد تا ۹۰ تا خطا داری او از صد تا ۹۰ تا درست و ۱۰ تا غلط دارد. مبارزه با شیطان و شیطان شناسی کار سختی است و به این راحتی‌ها نیست.

شخصی می‌گفت مدتی است شیطان می‌آید و درون ذهن من به اولیاء خدا دشنام و بد و بیراه می‌گوید و ذهن من را وسوسه و مشغول کرده، منم که خیلی علاقه به اینهایی که فحش می‌دهد دارم، زندگی را، من را نابود کرده و ناراحتی و دین و هستی و ایمان و ... دارد از دست می‌رود. ظاهراً باید به او بگوئیم که بعن کن شیطان را تا نجات پیدا کنی. هر چه بیشتر شیطان را لعن کند، قوی‌تر می‌شود!! حالا بدون مربی آیا می‌شود؟ هی لعن کند تا بیچاره شود. می‌گوید آیا لعن شیطان کار بدی است؟ نه بد نیست، خیلی هم خوب است. پرسید چه کنم؟ گفتم هر فحشی شیطان می‌دهد شما دو تا بگذار رویش و همراهی کن با او. به این می‌گویند معیار وارونه. کار برعکس است. اگر به من اعتماد نداشته باشد، نمی‌تواند قبول کند و من نمی‌توانم مشکل را حل کنم، بدون اینکه قبول کند که کارشناس هستم، می‌گوید اینکه خودش صد پله از شیطان بدتر است!! آنهایی که گوش کردند و اعتماد داشتند، حل شد. چرا؟ چون شیطان از حساسیت شما نسبت به اولیاء خدا سوء استفاده می‌کند. می‌بیند و می‌فهمد که شما خیلی علاقه داری، از نقطه ضعف شما استفاده می‌کند، برای اینکه به شما رنج و سختی و فشار بیاورد. کار شیطان این است که نیروی روانی شما را بگیرد و شما را از هستی ساقط کند، چون آدم خوبی هستید و احساسات پارکی دارید، بدون عقل. احساسات دینی بدون معرفت دینی، جای پای شیطان است. می‌آید و اینقدر اذیت می‌کند که از اصل علاقه و محبت به اولیاء خدا دست بکشی و از دین خارج کند. یک شخصی از دیگری طلبکار بود، آمد در خانه‌اش در زد. صاحب خانه از پنجره گفت چه کار داری؟ پرسید پول مرا نمی‌دهی؟ گفت نه، حالا چه کار می‌خواهی بکنی؟! گفت آل و بل می‌کنم. خودش همانکار آل و بل را انجام داد و آن شخص طلبکار ماند و او پرسید حالا می‌خواهی چه بکنی و کوتاه آمد طلبکار. حالا اگر پیش اولیاء خدا آمدی و گفت الآن وقت آل و بل کردن و انجام فلان کار است، تو می‌گویی نمی‌شود و حرام است و ... است، کار درست نمی‌شود. در موسم حج که خارج شدن از مکه حرام است، امام حسین (ع) خارج می‌شود. ما هنوز مفهوم حرمت و ... را نمی‌دانیم یعنی چه. تا شما با معیارهای وارونه آشنا نباشی و وارد به دستورات عمل‌های وارونه که نیستی و آن کسی وارد است که امام معصوم باشد و یا به تبع او کسانی در مکتب آنها آموزش دیده‌اند، فلذا تا اسلام شناس نشوید به درد اسلام نمی‌خورید و به ضرر اسلام عمل می‌کنید، چون خوبی‌ها را از بدی‌ها تشخیص نمی‌دهی و خوبی‌ها را از بدی‌ها تفکیک نمی‌کنی. چون فهم الهی و دینی نداری. فهم الهی و دینی یعنی فهم واقعی، و دیدن همه آنچه هست با همدیگر، جامع نگر باشی، اسلام شناس باشی، اسلام یک بعد و دو بعد ندارد و ابعاد مختلف دارد. هم ابعاد وجودی یک انسان را بشناسی، بعد دستورات عمل صادر کنی. مگر انسان سر خود و پیش خودش می‌تواند به این معارف برسد؟! محال ممکن است. تا مربی و آموزش و تعبد نسبت به ائمه معصومین نباشد که از وحی و از بالا

به ما خبر دهند که مسلط بر ما و بر ابعاد وجودی ما هستند، نمی‌شود. خیلی از کارهایی که ما انجام می‌دهیم مطابق با خواست شیطان است و خبر نداریم. گاهی ۴۰ سال شیطان در قلب و جان ما لانه کرده به نام دین و خدا و اسلام، بعد از ۴۰ سال ضربه نهایی را وارد می‌کند. خیلی از متدینین یک برنامه‌ها و تقیّدات مقدس مآبانه‌ای دارند، مثلاً نماز شبشان ترک نشود، یا نماز اول وقتشان ترک نشوند. مقیّدند می‌دانی یعنی چه؟ یعنی به هر قیمتی که شده، باید نمازش را اول وقت بخواند. به هر قیمتی شده یعنی چه؟ یعنی کار واجب تر که پیش آمد می‌گوید، نه من مقیّدم و برنامه دارم. اگر یک نماز از اول وقت عقب بیافتد، بسیار ناراحت می‌شود و نمی‌تواند. این شیطان است. داریم مثال‌هایی می‌زنیم تا شما با روش‌های شیطان آشنا شوید. نماز اول وقت و مقیّد بودن به آن، چقدر خوب است؟ غافل از اینکه انگیزه و نیت او از این مقیّد بودن این است که می‌خواهد رکورد بزند، این دین و خدا و اسلام نیست. یک مسابقه‌ای است و می‌خواهد رکورد بزند و بگوید من آنی هستم که ۴۰ سال نماز اول وقتم ترک نشده. تمام شد، از اولش تمام بود و متوجه نبود و حالا معلوم شد و همه را ضایع کرد و رفت. در روایت داریم که خداوند بندگان را که دوستشان دارند و خودشان نمی‌فهمند که دارند چه می‌کنند، یک کاری می‌کند که خواب بمانند و نماز صبحشان قضا شود. همان خدایی که گفته نماز صبح بخوان و حواست باشد که خواب نمایی!! وقتی از خواب پا شد بزند روی دستش که ای وای نماز قضا شده، که یک موقع شیطان وارد نشود و رد پا برای شیطان نگذارد، جای پا برای شیطان در قلبتان درست نکنید. کاری نکنید که این همه سختی دریافت و عبادت و ... نتیجه‌اش این باشد که روزی از مردم طلبکار باشید. چقدر از علماء هستند که در حوزه چه زحمتهایی می‌کشند و چه درس‌های می‌خوانند، درست نخوانید و کار طلبگی آنچنان انجام ندهید، به اندازه‌ای که قصد تربیت می‌آید درس بخوان، اگر این طلبه که کم درس خواندی، به درد نمی‌خورد، حداقل ضرر هم ندارد، لااقل دینش و آخرتش را حفظ کرده و جایش در بهشت است. اما طلبه‌ای که با انگیزه‌های غیرالهی درس خوانده، که گفته که درس خواندن مطلوبیت ذاتی دارد و طلبه به هر قیمتی باید درس بخواند. حرف سنگین است!!! طلبگی و درس خواندن غلط است؟؟ نمی‌دانیم باید از چه بیانی بگوئیم، که ما مخالف با درس خواندن نیستیم بلکه مخالف با عالمی هستیم که فاسد می‌شود. درس می‌خواند و مجتهد می‌شود، چون نیتش الهی نبوده حالا شروع می‌کند به ضربه زدن. چو دزدی با چراغ آید/ گزیده تر برد کالا. حالا دیگر اهرم قدرت دستش است و چراغ دستش است و مرجع تقلید شده، به چه نیتی؟! مثلاً می‌خواسته رکورد همه را بزند!! حالا که مرجع شده، اگر تحویلش بگیرند، یعنی هستی و نیستی‌اش را داده و هیچی شده. که اینهمه درس و زحمت و ... حالا که مرجع شدیم، آقای فلانی مرجع شده یا ... اینها را توی دلش هم نمی‌گوید چون نمی‌تواند توی دلش نگهدارد و اگر نگهدارد می‌ترکد و داد نزنند. برای رسیدن به این مقصد و هدفش فداکاری می‌کند و بزرگترین جنایت‌ها را می‌کند، جنایت‌هایی که شما و افراد عادی نمی‌کنند، چرا در حوزه‌ها طلبه‌ها را وادار به درس خواندن می‌کنند؟ این غلط است. مجتهد و ملائی زوری نمی‌خواهیم. چرا می‌گویند اگر درس نخوانی، شهریه و معافیت حذف می‌شود. اینکه دانشگاه نیست. چرا انگیزه‌های غیرالهی را وارد می‌کنید؟ مثلاً می‌گوئید مدرک می‌دهیم. دروس دینی و حوزوی با درس‌های دیگر و دانشگاه فرق دارد. و این خطرناک است. آخوند بی سواد با تقوا خیلی بهتر است از آخوند باسواد بی تقوا، عالم متهتک. اینها جاهل متسک نیستند و در حد سوادشان دارند کار می‌کنند، البته بی تقوایشان را نمی‌گویم. هر چه می‌دانند می‌گویند و در حد سوادشان دارند کار می‌کنند، هر چه بلد نیست می‌گوید نمی‌دانم و مراجعه کنید به فلانی که بهتر از من می‌دانند. راحت می‌گوید نمی‌دانم. راحت پائین می‌آید و تواضع می‌کند و دست از منیتش بر می‌دارد. شماها منیت داشته باشی، اهرم قدرتی نداری و کاری از دستت بر نمی‌آید، اما یک مرجع یا عالم وقتی منیتش محفوظ بود و خودخواهی‌اش، اذا فسر العالم فسد العالم، تمام عالم به فساد کشیده می‌شود. حوزوی‌ها نباید بگویند که ما عالم می‌خواهیم به هر قیمتی شده، بلکه بگویند ما آدم می‌خواهیم به هر قیمتی. آدم باشد، حالا عالم نبود، نبود. می‌خواهند با تعداد عالم و حافظ قرآن و ... به دیگران نشان دهند، اما هدایت چه شد؟ تربیت چه شد؟ این جامعه با این وضعیت حوزه‌های علمیه، درست بشو نیست. اصلاً نباید ما برویم بین مردم تبلیغ کنیم، بلکه باید از حوزه‌ها شروع کرد. مردم تابع و حرف گوش کن هستند، عواطف و عرق دینی دارند، ما نباید عالمی تربیت کنیم که از این احساسات پاک دینی مردم سوء استفاده کنند، حوزه‌های علمیه نباید چنین علمای فاسدی تربیت کنند. شما می‌خواهی به داد اسلام برسی. برو به داد حوزه‌های علمیه برس. اگر دلت به حال اسلام، می‌سوزد، برو و طلبه واقعی شو که کم داریم. همه مشکلات ما از حوزه‌های علمیه است. اگر عیب و نقص و ایرادی دیدی، و خواستی درست کنی، از حوزه علمیه شروع کن. منبع و منشأ آنجاست، اینکه چقدر اثر می‌گذارد، دست خداست. تا خدا چقدر مقدر کرده باشد و این هم از روزی است خداوند تقسیم کرد. ادعا نمی‌کنی که بگویی من می‌کنم، تا بگویی من، خدا می‌رود. حضرت امام (ره) به آیت الله شاه آبادی گفت در اوائل انقلاب که در سال ۱۳۴۲ در مسائل حکومتی مسائل و خلاف شرع‌هایی توسط حکومت صورت گرفته بود که به اطلاع من رساندی، من هم گفتم مگر خمینی مرده است و نمی‌گذارم. همین یک من باعث شد ۱۵ سال انقلاب عقب بیافتد. ببینید انگیزه انسان چقدر باید خالص باشد و درون انسان چه می‌گذرد!! من که هستم که به داد اسلام برسم!! امام خمینی، همه‌اش می‌گفت خدا و من که هستم و منی در کار نیست، خدا کرده، این آخر خط است. لااقل اینقدر رسیده بود که در مقام حرف این‌را می‌گفت، حالا واقعاً و در عمل چقدر رسیده بود.

بعضی‌ها انقدر نرسیدند که در مقام حرف هم هی من، من می‌کنند، اینی که من می‌گویم هیچ کس نمی‌فهمد، اینرا هیچ کس نگفتند، هیچ کس نفهمیده و همه بی‌شعورند و نفهمند و فقط من می‌فهمم!! امام فرمود این من، من شیطان است. هرکجا خطر و نقطه ضعف بود، بگو من، عیبی ندارد و من شیطان نیست و من رحمان است، اما اگر بحث نفهمیده بودن و کمالات، اگر بگویی من، من شیطان است. اینها آخر خط است و نگوئید که نگفتی که چه باید بکنیم. صبح تا شب چقدر من می‌گویی؟ نمی‌گویی من اما سر تا پای وجودت و همه هیكلت، نگاهت، راه رفتن و ... من می‌گويد. با تكبر و نخوت و حریم قائل شدن برای خود و ... هستی. یک عالمی وقتی می‌خواست خطبه عقد بخواند و عروس ۳ دفعه بله نگفت، خسته شد و گفت من هرچه نگاه می‌کنم همه وجودت و کل این جلسه می‌گويد بله، فقط یک زبانت بله نمی‌گويد، آن را هم بگو و خلاص کن مارا.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين